جناب آقا

جمشید گرجی

و از جمله مهاجرین و مجاورین جناب آقا جمشید گرجی بود * این رجل رشید منشأ حیاتش گرجستان بود و نشو و نمایش در شهر کاشان جوانی بود در نهایت صدق و امانت و دیانت و غیرت * چون بشارت طلوع صبح هدی شنید و بمژده اشراق شمس حقیقت از افق ایران بیدار شد بشور و وله آمد و شوق و شعف یافت نار محبّت الله بر افروخت پرده شبهه و ارتیاب بسوخت نور حقیقت درخشید شمع هدایت روشن گردید * مدّتی در ایران بود عاقبت برومیلی اقلیم عثمانیان شتافت در ارض سرّ بحضور مثول یافت و بشرف لقا فائز گردید * در نهایت انجذاب و انبساط بود تا آنکه بامر مبارک با جناب آقا محمّد باقر و جناب آقا عبد الغفّار باسلامبول سفر نمود * در آنجا اسیر ستمکاران گشت و بسلاسل و زنجیر افتاد * سفیر کبیر ایران او را باجناب استاد محمّد علی دلّاک هر دو را صفدر و صف شکن قلم داد جناب جمشید را رستم دستان گفت و جناب استاد محمّد علی را شیر ژیان شمرد * این دو نفس محترم را بعد از حبس و قفس از بلاد روم بمرز و بوم ایران اسیر فرستاد تا تسلیم حکومت آن دیار کنند و بدار و صلّابه زنند تنبیهات شدیده نمودند که مواظبت تمام نمایند مبادا فرار کنند * لهذا در منازل و مراحل آنان را در جاهای سخت حبس مینمودند تا روزی ایشانرا در چاله ئی مانند

چاه انداختند و تا بصباح آن دو بیگناه در نهایت مشقّت و عنا اوقات بسر بردند * صبح آقا جمشید فریاد بر آورد که ای عوانان مگر ما حضرت یوسفیم که در قعر چاه افتاده‌ایم امّا یوسف صدّیق از قعر چاه باوج ماه رسید و چون وقوع ما در چاه در سبیل الهی است شبهه ئی نیست که این بئر عمیق رفیق اعلی است *

باری، آنانرا در حدود و ثغور ایران تسلیم رؤسای اکراد کردند که بطهران بفرستند سروران اکراد چون این دو مظلوم را خیر خواه عباد دیدند که بدون گناه بدست تطاول اعداء مبتلا گشتند لهذا رها نمودند و بطهران نفرستادند * بمجرّد رهائی با نهایت روح و ریحان پیاده بکوی جانان شتافتند تا آنکه در سجن اعظم در جوار جمال قدم منزل و مأوی نمودند *

آقا جمشید ایّامی بنهایت سرور و فرح راحت و خوشی میکرد و بالطاف حضرت رحمن وجد و طرب داشت و بعضی اوقات بشرف حضور مثول می یافت و در نهایت سکون و قرار بود * جمیع یاران از او راضی و او از خدا راضی در این حالت ندای، یا ایّتها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربّک راضیة مرضیّة، شنید و ندای ارجعی را، بلی گفت از سجن اعظم باوج اعلی شتافت و از عالم خاک بجهان پاک پرواز نمود * اغاثه الله فی الرّفیق الاعلی و ادخله فی فردوس الابهی و اخلده فی جنّة المأوی و علیه التّحیّة و الثّناء * قبر معنبرش در عکّا است *